



شنبه ۱۱ آذر ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۴۷۷

فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

میرزا کوچک خان

به روایت یان کولارژ

اسدبیک در کتاب «فت و خون»، کوچک خان را فردی متعصب و نیمه وحشی ترسیم می کند که هیچ گاه حمام نمی گیرد، ناخن ها و موی سرش را کوتاه نمی کند، زنده پوش است و هدف او چیزی جز جنگ علیه خارجی ها و ثروتمندان نیست طرفداران او شبیه اشباح هستند و به غیر از جنگ با انگلیسی ها، کارشان غارت است. اسدبیک فقط چند روزی در سال ۱۹۱۸ در بخش کوچکی از گیلان (بین نرگستان تا انزلی) سفر کرده، شخصا کوچک خان را ندیده و فقط افسانه هایی درباره او شنیده بود.

من سال ۱۹۲۱ وارد گیلان شدم، از نزدیک کوچک خان را می شناسختم و اغلب با او تماس داشتم و تا فرور یختن نهضت در بین انقلابیون زندگی کردم. باید بگویم تجربه من چیزی کاملا خلاف گفته اسدبیک است. کوچک خان تا سرحد افراط به نطافت خود می رسید. موهایی بلند ولی همیشه مرتب بود. لباسی از پارچهای خشن ولی کاملاً تمیز داشت و هیچ گاه پاره و زولیده نبود. از دین خراجی ها همیشه استقبال می کرد و هیچ گاه علیه ایشان اقدامی نمی کرد. معاون و مشاور مورد اعتماد او گانوک آلمانی بود. در لحظات استراحت با آرامی به گفته های ما درباره اروپا گوش می کرد و بسیاری از آنها را به کار می برد. بسیار ساده و جامع صحبت می کرد. بر عکس دیگر ایرانی ها جمله های توخالی و اصطلاحات تعارفی به کار نمی برد. این همان چیزی است که به واسطه آن در شرق نمی توان هیچ گاه به اصل مطلب رسید. به عنوان رهبر نهضت، ملایم بود. هرگز ندیدم دستور تنبیه شدید کسی را بدهد. مردم دهات گیلان او را با تمام وجود می پرستیدند. دهکده های نیمه سوخته و ویرانی که اسدبیک از آنها عبور کرده بود نباید سبب تعجب کسی شود، در این منطقه جنگ داخلی در جریان بود.

بارها در سرفرماندهی، کوچک خان را می دیدم و امکان آن را داشتم تا او را زیر نظر داشته باشم. همیشه یک جور رفتار می کرد. آرام و ملایم، حد غذا خوردنش را داشت، کم حرف می زد و بیشتر گوش می داد. چندین بار او را در او رادگاه نظامی گوراب زرمیخ دیدم و شاهد آن بودم که مردم دهات چه احترامی به او می گذارند.

هیچ گاه یاد آن شب زیبای ایرانی را از خاطر نمی برم که در بالکن کلبه کوچک خان با او و گانوک نشسته بودیم. در آن زمان دیگر کمی فارسی یاد گرفته بودم. کوچک خان روسی می دانست و جایی که گیر می کردم گانوک ترجمه می کرد. با گانوک سیگار می کشیدیم و کوچک خان تسبیح می گرداند همه جا سکوتی آرام بخش برقرار بود و آسمان پرستاره تواریک بالای سر ما قرار گرفته بود. پس از گفت و گوهای درباره اسلحه و مهمات، کوچک خان شاید از روی ادب، درباره کشور من سؤال کرد؛ بویژه درباره ثروت طبیعی و وضع اجتماعی ما. ابتدا فقط به طور دقیق به سؤال ها جواب می دادم اما پس از چند لحظه زبانه باز شد و با هیجان درباره همه چیز به طور مفصل توضیح دادم. به کامل ترین وجهی که می توانستم در آن دور دست ها تصویرش را در ذهنم زنده کنم. ۵ سال بود که او ظلم خیری نداشتم و در این لحظه سخت می قرارش بودم. گانوک تحت تأثیر گفته های من درباره سادگس صحبت کرد به گونه ای که گویی بهشت روی زمین است. در تاریکی نشسته بودیم، فقط ستارگان نور می پر اکندند و گاهی سیگار ما برقی می زد. کوچک خان آرام گوش می کرد. در پایان از جایش بلند شد و چنین گفت: «خدایوند بزرگ است. هر آنچه آرزویش را داریم به ما ارزانی خواهد داشت.»

پیش از رفتنم، با کوچک خان خداحافظی کردم. این آخرین باری بود که او را می دیدم. در مزرعه حسن خان (آلبانی) با سری پایین افکنده، قدم می زد و تا تسبیحی در دست هر کسی را که به کوه می رفت در آغوش می گرفت. مرا نیز در آغوش گرفت و از خدمانی که برایش انجام داده بودم تشکر کرد. با اینکه چندین سال از آن لحظه گذشته، همیشه تصویر دلشکسته و مغموم او را از آخرین وقایع در مقابل خود می بینم. باقیمانده میرسان او با آخرین نیروی خود دفاع می کردند. قراق ها حالا دیگر از طرف متجیل هم می جنگیدند. بنابراین از ۳ طرف راه بر او بسته شده بود. شاید ایمان خویش را به موفقیت از دست داده بود و اطرافیش نیز چنین حالی داشتند. بسیاری از هوادارانش او را ترک کردند. کیش دره از جنگجویان خالی شده بود. کوچک خان با گانوک و اسام الله خان (زندش) به همراهی مجاهدینش رفتند.

توضیح: «یان کولارژ» مهندسی اهل چکسلواکی بود که برای کار عازم قفقاز شد اما بعد از جنگ های داخلی و کشتار و پیروزی بلشویک ها و چند بار زندانی شدن، تصمیم گرفت به کشورش برگردد. با کشتنی به گیلان درگیر جنگ و انقلاب آمد، به جنگلی ها پیوست و به عنوان مهندس و اسلحه ساز به آنها کمک می کرد. در خاطرات او، روایت های خاص درباره جنگ های داخلی قفقاز، حیدرخان عمواوغلی و ملاقات های رضاخان (سردار سپه) با میرزا کوچک ثبت شده است.

بیگانه ای در کنار کوچک خان
اخطارات یان کولارژ
رضا میرچی
انتشارات فرزنان روز
از صفحات ۱۲۷ تا ۱۵۶

پیامبر اعظم (ص):

کسی که نماز را از وقتش تأخیر بیندازد (فردی قیامت) به شفاعت من نخواهد رسید.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیر عامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
رابطه عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲۴ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۲۸ | نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷
info@vatanemrooz.ir | پست الکترونیک: vatanemrooz.ir@
چاپ: موسسه جام جم پتر پرنّا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



نگاهی به فیلم «چاره دیگری نیست» نماینده سینمای کره در اسکار

انتقام کره ای از آمریکا



مهرداد زاریان

عموماً وقتی نام کره جنوبی و صنعت فیلمسازی آن به میان می آید، غالب دنبال کنندگان محتواهای بصری به یاد سریال های عامه پسند این کشور می افتند؛ چیزی معادل تر کهادر صنعت سریال سازی شان از کره جنوبی الهام گرفته بودند. با این همه، علاقه مندان جدی تر سینما با موج نو کره ای بیشتر آشنا هستند، که در سال های اخیر بعضی محصولات آن مثل فیلم «انگل» یا سری اول مجموعه «بازی های مرگ» را به سطح مخاطبان عام هم بسیار دیده شد. این البته سومین موج نو کره است که بعد از سال ۲۰۰۰ بروز و ظهور جدی تری یافت و واکنشی بود به قرار گرفتن جامعه کره در مدار یک نظام سرمایه داری پیرامونی با مشکلات معیشتی، فرهنگی و اجتماعی ناشی از آن. در سال های اول قرن ۲۱، حتی بعضی از این فیلمسازان به دلیل طرح انتقادات صریح شان مدتی به زندان افتادند؛ هر چند اخبار این قضایا برخلاف موارد دیگری که در کشورهای غیرمحمسو با غرب ممکن است رخ بدهد، چندان سر و صدا نکرد. آنها اما مسیرشان را ادامه دادند و امروز می توان گفت بخشی از تصویر واقعی جامعه کره فراتر از زرق و برق هایی که در سریال های آن می توان دید، در همین آثار موج نو مشهود است. آثار موج نو کره ای معمولاً تم ضدسرمایه داری دارند و خشونت و انتقام در آنها پررنگ است. به طور کلی این تم ضدسرمایه داری عمدتاً افشاگر و اعتراضی است و درونمایه سوسیالیستی چندانی پیدا نمی کند. علاوه بر این آنها معمولاً دید مثبتی به مسیحیت ندارند، چرا که آن را دین استعمار می دانند. بدینتی به آمریکا هم در زیر لایه های این آثار معمولاً دیده می شود. «پارک چان ووک» یکی از مشهورترین چهره های موج نو کره ای بود که به لحاظ فرمی بسیاری از خصوصیات دیگر فیلمسازان این جریان را داشت اما به جز مواردی معدود و کم رنگ، مثلاً کنایه های ریزی که در فیلم پریسر به مسیحیت داشت، معمولاً سابق بق درونمایه های سیاسی و اجتماعی رایج در موج نو نرفته بود. او حالا با فیلم جدیدی آمده که اتفاقاً تمام آن موارد یا لاقال اکثر آنها را به طور یکجا در خودش دارد و جالب اینجاست که به رغم طعنه های آشکارش به نقش آمریکا در اقتصاد کره، خود فیلم از یک رمان آمریکایی که شرایط آمریکا را در حدود ۱۰۰ سال پیش توصیف می کرد، اقتباس شده است؛ نوعی از اقتباس که به آن «دیتاب تطبیقی» هم می گویند. در ادامه به تحلیل و معرفی فیلم «چاره دیگری نیست» ساخته پارک چان ووک، فیلمساز مشهور کره ای پرداخته شده که نماینده این کشور در مراسم اسکار پیش رو هم خواهد بود. این دومین بار است پارک به عنوان نماینده کره جنوبی در رقابت اسکار شرکت می کند. پیش تر در سال ۲۰۲۲، فیلم «تصمیم به جدایی» (Decision to Leave) این موقعیت را کسب کرد؛ در حالی که قریب به ۱۸ سال از درخشش های جهانی این فیلمساز می گذشت و دولت کره جنوبی به دلیل مخالفت سیاسی با او، چنین امکانی را در اختیارش قرار نمی داد.

سینمای کره جنوبی چند فیلمساز شاخص دارد که فیلم های شان در سطح جهانی دیده می شود و محبوب است. یکی

از آنها پارک چان ووک، سازنده شاهکار «هم شاگردی قدیمی» است که معمولاً هر فیلم جدیدش، یک اتفاق در سال انتشارش محسوب می شود. «چاره دیگری نیست» نیز به عنوان تازه ترین فیلم آقای پارک از همین قاعده پیروی می کند و یکی از بهترین فیلم های ۲۰۲۵ است. «چاره دیگری نیست» یک فیلم کم دی سیاه دلهره آور با بازی «لی یوئنگ هون» و «سون به جین» است که باقتباس از رمان آمریکایی «تبر» نوشته دونالد اودین وستلیک ساخته شده است. این فیلم در هشتاد و دومین جشنواره فیلم ونیز رونمایی شد و بسیار مورد تحسین قرار گرفت، به طوری که در وبگاه راتن تومیتوز امتیاز خیره کننده ۱۰۰ را بر اساس ۸۲ نقد به دست آورد و متاکریتیک نیز امتیاز وزنی ۸۶ را به آن اختصاص داد. امتیاز تماشاگران نیز در وبگاه IMDb به این فیلم ۷٫۹ بوده است که به معنای موفقیت فیلمی است که با بودجه ۱۲ میلیون دلاری، بیش از ۲۰ میلیون دلار فروش بین المللی داشته و جزو شانس های رقابت در فصل جوایز امسال است.

داستان «چاره دیگری نیست» که با ظرافت، مناسبات اقتصادی دوران رکود در آمریکا را با فرهنگ کره ای تطبیق داده، درباره مرد میان سالی به نام «یو مان سو» است که پس از سال ها کار در صنعت کافه، در اثر تعدیل نیروی انسانی کارخانه، شغلش را از دست می دهد و هویت و طبقه اجتماعی خود را در خطر می بیند. فیلم با یک وضعیت ایده آل از زندگی مان سو آغاز می شود. یک عصر دل انگیز با نور تابان خورشید در حیاط خانه ویلایی مان سو که خانواده با نهایت نشاط دور هم جمع هستند و کباب می خورند و با وضعیت بهشت گونه زندگی آنها آشنای شویم. مان سو همسری زیبا، مهربان و وفادار دارد و درگیر پرس و جوهای و یک دختر خردسال؛ آنها همراه با ۲ سگ زندگی می کنند و در خانه پدری مان سو سکونت دارند که او در حال پرداخت قسط های آن است. همه چیز خیلی زود دگرگون می شود، زمانی که کارخانه سولار پیپر با تصمیم سهامداران آمریکایی خود تصمیم می گیرد تعداد زیادی از کارکنان خود را تعدیل کند و مان سو نیز به رغم پیشینه موفق که در این صنعت دارد و به عنوان یک کارشناس فنی با تحصیلات شیمی موفق به کسب عنوان مرد سال صنعت کافه شده، جزو لیست اخراجی هاست و زمانی که به سرمایش آمریکایی اعتراض می کند، پاسخ می شنود «چاره دیگری نیست!» در این وضعیت نه تنها وضعیت معیشتی مان سو و خانوادش دچار چالش جدی می شود بلکه معنای زندگی و هویت و اعتماد به نفس او درگیر بحران بیکاری می شود و او در یافتن شغل مشابه در صنعت کافه عاجز می ماند. فیلم «چاره دیگری نیست» به صراحت نشان می دهد که چگونه سقوط از طبقه متوسط به سسطحی از فقر، می تواند تبعاتی فراتر از تنگی معیشتی داشته باشد و به لحاظ روانی برای یک خانواده تحمل ناپذیر شود. آنها مجبور می شوند سگ های شان را به دیگران بسپارند، کلاس های ری می (همسرمان سو) را رها کنند، انتخاب های غذایی شان را محدود کنند، فرصت دخترشان برای تمرین موسیقی با استاد مجرب را نادیده بگیرند و اشتراک تغلیکس خود را باطل کنند. این آخری برای پسر نوجوان خانواده شوکه کننده و خشم آور است و فیلم بر این موضوع تأکید می کند که چگونه چیزهایی که در یک زندگی معمولی و متوسط پیش پا افتاده به نظر می رسند، در صورت در دست دادن موقعیت طبقاتی، اثر روانی شدیدی بر افراد می گذارند

که تحمل فقدان را دشوار می کند. چیزی که مشابه آن را در بعضی فیلم های ایرانی مثل «رها» دیده ایم، به غیر از مایحتاج زندگی، خانه نیز موضوعیت مهمی در وضعیت پس از بیکاری مان سو پیدا می کند. مان سو در همین خانه ویلایی به دنیا آمده و حسن نوستالژی و علاقه قلبی شدیدی به آن دارد و در میانه خریدن کامل خانه است که این بحران برای او پیش می آید و مجبور می شود فعلاً از خیر سکونت در خانه پدری نیز بگذرد. از طرفی خانواده جدیدی که وارد خانه می شوند نیز اخلاقیات جالبی ندارند و نگاه از بالا به پایین آنها و هیزی مرد خانواده، مان سو را به گونه مضاعفی آزار می دهد.

تحولات جدید اثرات پررنگی بر وضعیت خانوادگی آنها دارد به طوری که دخترشان را دچار افسردگی و غم می کند، پسر نوجوان به بزه کاری و سرقت روی می آورد و الفت زناشویی میان مان سو و همسرش نیز دچار دست اندازها و شک و تردید می شود که همه تبعات غیرمستقیم بیکاری مان سو است. باز مشابه این وضعیت را در سینمای ایران در فیلم «بی بولی» حمید نعمت الله دیده ایم که چگونگی وضعیت بیکاری برای مرد، منجر به تنش های خانوادگی، دعوای زن و شوهری و افسردگی و آسیب روحی – روانی برای زوجین می شود. تمام موارد مذکور و بحران ها منجر به این می شود که مان سو تصمیم می گیرد رقبای خود در یافتن شغل مطلوبش در صنعت کافه را به قتل برساند و اینگونه سقوط اخلاقی و روان شناختی او کلید می خورد خشونت بران و انسایت زدایی حاصل از بی رحمی نظام سرمایه داری، دال مرکزی فیلم «چاره دیگری نیست» و منبع اقتباسش، رمان «تبر» است به طوری که عنوان فیلم نیز بر جبر گرایی بی رحمانه اثر اقتصاد بر طبقات اجتماعی دلالت می کند. نقطه اشتراک زاویه نگاه آقای پارک با دونالد وستلیک جایی است که آمریکای دهه ۳۰ میلادی و کره جنوبی امروز را به هم می رساند و له شکر زیر چرخندهای نئولیبرالیسم مسلح و فشارهای طبقاتی، توجه نویسندگان و هنرمندان را به خود جلب می کند و اشتراک نوعی قفقمان چپ گرد را فرهنگ ها و ۲ جغرافیای سیاسی مختلف را نشان می دهد. باز در تاریخ سینمای ایران، نمونه ای مثل «گاو» را داریم که از خود بیگانه گی با اصطلاحا البانیسوان انسان مناستلای را که درایی خود را از دست می دهد، روایت می کرد. در سینمای پارک چان ووک، معمولاً خشونت یک جزء ثابت است که او از طریق نوعی نگاه شبه اساطیری و محیرالعقول سرعاع نمایش به کارگیری آن توسط آدمهایی با روان و ذهنیت عجیب و به سختی قابل فهم می رود. او در نشان دادن خشونت افسار گسیخته در روابط بین آدم ها، اغراق و صراحت دارد و معمولاً با والترین حد از هنر آشنایی زبانی، ایده ها و جنبه هایی از موقعیت را به ما نشان می دهد که تاکنون ندیده ایم. پارک چان ووک به شیوه جالبی، بین وضعیت زندگی و ذهن رقبای ما مان سو، نوعی این همانی و تناظر برقرار می کند که کیفیت و عمق فیلمنامه را ارتقا داده است. مثلاً تبعات بیکاری را رابطه از هم گسیخته زناشویی نخستین مقتول، اشتراکات جالبی با وضعیت مان سو پیدا می کند و حتی او را نسبت به همسر خود بدبین می کند و جملاتی شبیه به مقتول اول، به همسرش می گوید. در «چاره دیگری نیست» آقای پارک بخوبی توانسته رمان «تبر» را مال خود کند و با اسلوب پیاپی و زبان دراماتیک استادانه و خاص خود، آن را به رشته تحریر و به زور تصویر در بیاورد.

کاغذ تیز

می ریزد و با دقت و مهارت ستودنی تغییر لحن می دهد. ۲- داستان از جایی شکل می گیرد که یو مان سو (پدر خانواده) پس از ۲۵ سال کار در یک شرکت کاغذسازی، اخراج می شود؛ حالا او پس از ۳ ماه، بعد از این اتفاق و ترک شغل جدیدش، برای استخدام در یک شرکت کاغذسازی دیگر نقشه ای می کشد که زمینه را برای اجرای ترقندهای استادانه چنان پارک مهیا می کند؛ حداکثر استفاده زیر کانه از زوایای مختلف دوربین، به کارگیری سنجیده از کم دی سیاه و سلیقه معر که در

ساز می نوازد و سگ های خانه در حال بازی کردن هستند. ۲- در ابتدا همه چیز خوب و شیرین و دلپذیر است، تمام اعضای خانواده همدیگر را در آغوش می گیرند تا اینکه همین قاب برش می خورد به خرد شدن تنه های درخت و تبدیل شدن شان به کاغذ، کاغذی که پوست نرم و لطیفی دارد اما لیه، تیز و برنده و خطرناک است. مثل خود فیلم، کاغذی که با ظرافت یک فیلم سرخوش خانوادگی آغاز می شود اما طولی نمی کشد که لایه های تیز و بران و هولناکش را رو می کند؛ زانر های مختلف را در هم



همان آدم های تودار، نامتعارف، شکیبیا و خونسرد در سودای جنایت که در فیلم هایی مثل «تصمیم رفتن» و «هم شاگردی قدیمی» دیده ایم، در «چاره دیگری نیست» نیز حضور دارند و آقای پارک با لحنی کمیک اما گزنده و سیاه، سقوط آنها را نشان می دهد. حکایت این سقوط که از مسیر خون ریختن می گذرد حتی بی شباهت به مکبث شکسپیر نیست. فیلم بخوبی می تواند جنبه های سوپرکتیو و ذهنی کاراکتر مان سو را از طریق انواع نملهای خاص و تجربه گرایی های فرمی پارک چان ووکی بازسازی کند. هنر بالای آقای پارک زمانی خود را نشان می دهد که عمق درونی شخصیت ها را می تواند بنا کند و چیزهایی به مخاطب نشان دهد که تجربه فیلم بینی او را ارتقا می دهد.

در این فیلم، کم دی سیاه مرغوبی وجود دارد که می تواند خشن ترین و جنایتکارانه ترین لحظات را به دلیل نوعی نامه گونی و مشوش بودن فراینده، به موقعیت های هجوآلودی تبدیل کند که قهقهه مخاطب را در می آورد و ترازوی کم دی می سازند. از طرفی لایه های متعدد و ابعاد گوناگون متن و زیرمتن اثر به نحوی است که دست را برای انواع تحلیل ها و تأویل های روانکاوانه، اجتماعی، اقتصاد سیاسی، تاریخی و فرهنگی باز می گذارد و از دل یک فیلم بسیار سرگرم کننده و عمیقاً قهقهه جو، جستاری برای بحث نظری درباره تحلیل زیربنا و روبنای اقتصادی و همچنین سائق مرگ و سائق لیبیدو ایجاد می کند.

نکته جالب درباره «چاره دیگری نیست» مداخل و طرح مساله مشترکی است که با فیلم بسیار تحسین شده «انگل» محصول ۲۰۱۹ از سینمای کره جنوبی به کارگردانی یوئنگ جون هو پیدا می کند. «انگل» درباره خشونت و سوءاستفاده یک خانواده از طبقه فرودست علیه یک خانواده ثروتمند و متمکن بود. لحن هر ۲ فیلم و حال و هوای این ۲ نیز اشتراک قابل توجهی دارد. با این حال، فیلم پارک چان ووک، ریزه کاری ها و ظرافت های بیشتری در فیلمنامه و نوع میزاسن ها و سبک بصری دارد. استخر مضمونی «چاره دیگری نیست» نیز غنی تر است و قابلیت تأویل و بحث بیشتری برمی انگیزد، گرچه فیلم بونگ جون هو، احتمالاً با طایف گسترده تری از مخاطبان ارتباط برقرار می کند و گبرایی و سرگرم کنندگی اش بیشتر است.

«چاره دیگری نیست» مشابه مکبث نشان می دهد آلوده شدن دست افراد به خون، چنان تبعات ناخوابسته روحی و شخصیتی به همراه دارد که دیگر آن وضعیت آسایش سابق را تکرار نمی کند. مان سو در پایان که شغل مد نظر خود را پیدا می کند، ناظر وضعیت معیشتی خانوادش به طور کامل به وضع سابق بازمی گردد، دیگر آن آدم شاداب و خوشبخت ابتدای فیلم نیست. توانایی رنگی فیلم نیز با ابتدای فیلم متفاوت است و آن نور و سرسبزی ار دیبهشتی، جای خود را به هوایی خاکستری و بی روح می دهد. خانواده آشکارا نشاط سابق را ندارند و مان سو موقع رفتن به محل کار، در انبوهی از چوب های درختان بریده محصور است که احاطه شدن او در مناسبات خشک و مرده سرمایه داری را نشان می دهد، در حالی که دیگر اکنون دستش به قتل ۳ نفر آلوده شده است. پارک چان ووک به سیاق یک استاد کاغذساز، سوزه زرمخت خود را زیر تنگ می برد و از دل آن فیلمی پرظرافت و تماشایی بیرون می کشد که بار دیگر اثبات می کند این اعجوبه سینمای شرق دور همچنان و حالا حالاها حرف جدی برای گفتن دارد.

درباره فیلم جدید «چاره دیگری نیست»، ساخته پارک چان ووک (کارگردان Oldboy)



بهراد رشوند

۱- فیلم به آرامی، به نرمی و با لطافت و ملایمیتی شاعرانه شروع می شود: معرفی خانوادای به ظاهر خوشبخت در خانه ای پرطراوت، در هوای مطبوع، در آستانه فصل پاییز. پیر زرخند بر لب در حال تهیه غذاست، مادر میز را برای صرف ناهار آماده می کند، پسر منتظر روی صندلی نشسته، دختر در طبقه بالا

خمر و نگهداری مشروبات الکلی» اعلام کرد.

ایران اینترنشنال همچنین کوشید بازداشت شادمان را در چارچوب یک «روایت کلان» تفسیر کند و نوشت: «در هفته های گذشته مجموعه ای از برخورد های امنیتی و قضایی نشان می دهد حکومت با پلمب گسترده کسب و کارها و بازداشت چهره های شناخته شده، در تلاش است امکان ارتباط اجتماعی شهروندان را محدود کند.» این رسانه ضدانقلاب در ادامه با برشمردن موضوعاتی مانند «حجاب»، «محدودیت اماکن تفریحی» و «فشار بر چهره های فرهنگی و ورزشی» تلاش کرد بازداشت چند بازیگر را بخشی از یک «طرح مهار اجتماعی» معرفی کند و با اشاره به چالش های اقتصادی و زیست محیطی کشور، سیاست های حکومتی را با هدف «انحراف افکار عمومی» تفسیر کرد.

سایت معاند ایران نیز روایتی مشابه ارائه داد و نوشت: «هدف بورش مأموران میهمانی تولد علی شادمان بوده است.» ایران وایر با اشاره به تقدیم جایزه شادمان به حسین محمدی مدعی شد این اقدام «موجب تحت فشار قرار گرفتن او از سوی نهادهای امنیتی» شده بود.

سایت معاند آواتودی نیز روایتی تندتر منتشر کرد و نوشت: «روز پنجشنبه ۶ آذر، میهمانی تولد علی شادمان به صحنه ای از بازداشت

گسترده تبدیل شد. بیش از ۲۰ نفر از جمله پارسا پیروفر و ستاره پسبانی توسط نظامیان حکومتی بازداشت شدند.» این سایت نیز از تعبیر جنبش «زن، زندگی، آزادی» استفاده کرد و با رجاع به تقدیم جایزه شادمان، این بازداشت را «فدایی سیاسی» توصیف کرد. در مقابل این فضا سازی ها، خبرگزاری ایسنا روایتی متفاوت ارائه داد. ایسنا نوشت: «شنبه ۸ آذر خبر بازداشت چند بازیگر منتشر شد. پیگیری از بخش حقوقی خانه سینما حاکی از این است این خبر درباره همه بازیگرانی که اسامی شان منتشر شد صحت ندارد اما با این حال ۳-۴ نفری که بازداشت شده بودند، همگی با قرار تأمین مناسب آزاد شده اند و پرونده آنها در مرحله رسیدگی است.» این گزارش نشان می دهد بخشی از اسامی منتشر شده در فضای مجازی مطابقتی با واقعیت نداشته و تعداد بازداشت ها کمتر از رقمی است که رسانه های ضدانقلاب ادعا کرده اند. با وجود انتشار روایت های متعدد، نقطه مشترک بیشتر منابع رسمی بر ۲ محور است: نخست، وقوع تخلف در یک میهمانی خصوصی و کشف مشروبات الکلی؛ دوم، آزادی تعدادی از افراد بازداشت شده با قرار تأمین. در مقابل، رسانه های معاند با جدا کردن ماجرا از زمینه قانونی آن و تمرکز بر ارتباطات هنری و سیاسی برخی افراد، تلاش کرده اند موضوع را به سطحی کاملاً سیاسی تبدیل کنند.

بازداشت چند بازیگر در یک میهمانی خصوصی و روایت های متعارض رسانه ها

گزارش های منتشر شده از سوی رسانه های معاند در این پرونده نشان می دهد هدف اصلی آنها جله جا کردن مساله از سطح تخلف قانونی به سطح ادعای «فدای امنیتی علیه چهره های فرهنگی» است. این تکنیک که بر پایه تغییر میدان معنایی رویداد انجام می شود، از الگوی ثابت رسانه های ضدانقلاب در مواجهه با موضوعات اخلاقی و قضایی پیروی می کند. بویژه هنگامی که فردی با سابقه اظهار نظر یا کنش رسانه ای سیاسی درگیر ماجرا باشد ساختار روایت رسانه های معاند به صورت عمده بر ۳ محور استوار است: ۱- بزرگ نمایی تعداد بازداشت شدگان و افزودن نام های پرطنین برای ایجاد احساس «برخورد گسترده» ۲- پیوندن موضوع به حوادث سیاسی گذشته و تولید یک روایت «انتقام محور» بدون سند ۳- تعمیم یک واقعه محدود به ادعای «طرح مهار اجتماعی» یا «فشار سیاستماتیک» با هدف ایجاد ادراک بحران فراگیر در سطح کلان، این ماجرا بار دیگر اهمیت مدیریت روایت و ضرورت تفکیک میان تخلف فردی و ادعاهای بزرگ نمایی شده سیاسی را برجسته می کند. انتشار مستمر اطلاعات دقیق، شفاف سازی به موقع و برخورد حقوقی با شیاعه سازی، از الزامات کنترل چنین صحنه های ادراکی در فضای رسانه ای امروز است.